

**An Analysis of Political Prisoner conflicts between 1973 and 1976**

Mohammad mohsen sharei<sup>1</sup>

Received: 15 November 2025

Reception: 16 December 2025

**Abstract:**

Throughout the 1970s, the arrest of armed opposition members led to a substantial increase in the number of political prisoners. At the same time, the regime intensified restrictions and acts of torture within prisons. The arrival of the People's Mojahedin Organization of Iran (PMOI) during this decade fundamentally altered the internal order of prison life, giving rise to a form of communal living among inmates. In 1975, the PMOI's ideological transformation triggered profound tensions and contradictions among political prisoners. The ideological divide between Islamist detainees and Marxist militants became increasingly pronounced. Within this context, the Islamist faction issued a fatwa declaring non-believers ritually impure (najis) and adopted oppositional stances toward the Mojahedin. These developments exacerbated existing hostilities in the prison, ultimately resulting in the Mojahedin's boycott of Islamist prisoners. With some interpretive latitude, it may be argued that the so-called Jashn-e Sepas ("Ceremony of Gratitude to the Shah") was also a secondary outcome of these ideological and theological disputes.

This article seeks to analyze and interpret the events that unfolded in Evin Prison between 1973 and 1976, focusing on the interplay between ideological transformation, religious jurisprudence, and intra-prison power dynamics.


**Keywords:** commune; fatwa; ideological transformation; Islamists; People's Mojahedin Organization of Iran (PMOI)

---

<sup>1</sup>. The Institute for Research and development in the Humanities(SAMT), Iran  
m.sharei@samt.ac.ir

**واکاوی منازعات زندانیان سیاسی بین سال های ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۵ خورشیدی**

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۸/۲۴

محمد محسن شارعی<sup>۲</sup> 

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۹/۲۵

**چکیده:**

در دهه پنجاه خورشیدی با بازداشت نیروهای مسلح، تعداد زندانیان افزایش یافت. همچنین بر میزان سختگیری و شکنجه های زندانیان افزوده شد. در دهه پنجاه خورشیدی با ورود مجاهدین خلق ایران (منافقین) نظم زندان تغییر یافت و زندگی مشترک شکل گرفت. در سال ۱۳۵۴ خورشیدی با تغییر ایدئولوژی سازمان مجاهدین خلق، تعارض ها و تناقضات میان زندانیان سیاسی افزایش چشمگیر یافت. شکاف میان اسلام گرایان و مبارزان مارکسیست تشدید شد. در این میان اسلام گرایان تصمیم به نقل فتوایی پیرامون نجاست کافران گرفتند. آنها همچنین نسبت به مجاهدین موضعی را اتخاذ کردند. این مسئله تنش های موجود در زندان را افزایش داد و در نهایت منجر به بایکوت زندانیان اسلام گرا از سوی مجاهدین شد. با کمی اغماض می توان به این جمع بندی رسید که ماجرای جشن سپاس شاهنشاه نیز پیامدی از ماجرای تغییر ایدئولوژی و نقل فتوا بوده است. این مقاله کوششی است برای فهم وقایع زندان اوین است. محدوده زمانی که مقاله در نظر دارد بین سال های ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۵ خورشیدی است.

**واژگان کلیدی:** اسلام گرایان، تغییر ایدئولوژی، س ازمان مجاهدین خلق ایران (منافقین)، فتوا، کمون

<sup>۲</sup> . عضو هیئت علمی پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی (سمت)

تا پیش از ورود سازمان مجاهدین خلق (منافقین) به زندان، افراد حاضر در زندان تلاش داشتند تا از گفتگوهای سیاسی و اعتقادی پرهیز کنند. زندانیان که نوعاً اعضای حزب توده و هیئت های موتلفه بودند کوشش می کردند، تا با یکدیگر زندگی مسالمت آمیزی داشته باشند. زندان به مثابه زنجیری بود که بر پای تمامی زندانیان بسته شده بود. مجادلات و منازعات مذهبی نیز مسکوت گذاشته می شد. با ورود مجاهدین به زندان نظم زندان دچار تحول گردید. مجاهدین آموزش و جذب را در زندان در برنامه خود گذاشتند، فرایند جذب باعث گردید تا دیگر افراد مجبور به اتخاذ مواضع گردند. در زندان میان مسعود رجوی (رهبر مجاهدین) و بیژن جزنی (رهبر چریک های فدایی خلق) توافقی شکل گرفت. (احمدرضا کریمی، مصاحبه اول) هرچند با کشته شدن بیژن جزنی در فروردین ۱۳۵۴ (کیهان: ۱۳۵۴/۱۳۰) این توافق پایان یافت.<sup>۳</sup> اعضای مجاهدین که افراد جوان و عموماً دارای مطالعه با جزواتی ساختمند بودند در فرایند جذب تولنا و موفق بودند. آنها در دوران آموزش خود در قلب جزواتی با روش های بازجویی و نوع شکنجه های ساواک آشنا شده بودند و در واقع با ذهنیت خالی وارد نشده بودند. (نوروزی زاده) زندان به دانشگاهی تبدیل شده بود و نیروهای جدید به سرعت در گروه های مختلف جذب می شدند. (نوروزی زاده) در سازمان اساساً «رهبری و افراد آن [سازمان] خود را تافته ی جدا بافته ای دانستند که به هیچ وجه قابل مقایسه با دیگران نبودند.» (بازرگانی، ۱۳۹۸: ۱۳۱) با در دهه پنجاه خورشیدی با شدت یافتن مبارزات مسلحانه شکنجه های صورت گرفته از سوی ساواک نیز افزایش چشمگیری یافت. (مطهری) همچنین فرایند تشدید قدرت رهبری در سازمان مجاهدین به همراه فرایند اولویت یافتن سازمان بر لیدئولوژی صورت پذیرفت. (بازرگانی، ۱۳۹۸: ۱۴۰) حال آنکه برای چریک های فدایی خلق آرمان اصل بوده و سازمان اصلت نداشت. (همان: ۱۳۲)

### الف) زیست کمونی

از دهه پنجاه خورشیدی که اقدامات مسلحانه در کشور افزایش یافته بود، به لحاظ تعداد افراد زندانی گروه های مسلح مارکسیستی اعم از اسلامی و غیر اسلامی افزایش چشمگیر یافت. مفهوم جدیدی در زندان شکل گرفت. مفهومی به نام کمون مشترک شکل گرفت. کمون مشترک در حقیقت زندگی مشترک زندانیان بود. محور کمون سازمان و چریکها بودند. (نوروزی

<sup>۳</sup> از دیگر تاثیرات کشته شدن بیژن جزنی و دیگر زندانیان در فروردین ۱۳۵۴ ایجاد ترس و دلهره نسبت به زندان اوین بود. موسوی بجنوردی ماجرا را این گونه بیان داشته است: «بعد از حادثه اعدام هشت نفر این توهم در میان زندانیان به وجود آمده بود که هرکس به اوین منتقل می شود، لابد در شرف اعدام است.» (رنجبر کرمانی، ۱۳۸۱: ۱۸۴)

زاده) در داخل کمون افراد به بحث می پرداختند، طرفه آنکه حزب توده به صورت کامل وارد کمون نگردید. (نوروزی زاده) زندگی کمون اما برای اسلام گرایان امری خوشایند نبود. عزت الله سبحانی در جلد نخست خاطرات خود با پرداختن به دوران زندان قزل قلعه و زندگی کمونی در آن، زندانیان اسلام گرا را افرادی متمول معرفی کرده که طبعاً امکانات رفاهی بیشتری از بیرون از زندان دریافت می کردند. «چون بچه مذهبی ها عموماً از خانواده های نسبتاً مرفه بودند و سایل و اغذیه ای که برای آنها می آمد در مقایسه با بچه های مارکسیست بیشتر بود و وسایل و اغذیه ی تحویلی ما به کمون خیلی بیشتر از آن چیزی بود که از کمون دریافت می کردیم.» (سحابی، ۱۳۸۸، جلد اول: ۳۱۷) با توجه به این که غلبه افراد دستگیر شده از اسلام گرایان افراد عضو هیئت های مولفیه با سابقه بازار بودند، بنظر می رسد این سخن درست می باشد. همچنین باید در نظر داشت روحانیون و دیگر اسلام گرایان زندانی دهه پنجاه خورشیدی نیز پیوندی محکم با بازار داشتند. در کنار آن ساختار حمایت گری که به واسطه روحانیت و بازار از زندانیان سیاسی اسلام گرا شکل گرفته بود باعث شده بود تا شرایط زندان برای آنها دشواری کمتری داشته باشد. در قسمت دیگر این پازل باید به این نکته توجه داشت که زندانیان مارکسیست غالباً برای خارج از تهران بودند و اکثراً فاقد ملاقاتی بودند. (مطهری) چنین اتفاقی جذابیت زندگی کمونی و بهره مندی از مواهب مشترک را برای مارکسیست ها بیشتر می کرد. همچنین زندان می توانست تمرینی برای کمون نهایی و جامعه بی طبقه آنها باشد. سبحانی در خاطرات خود از کوتاهی ها و رفتارهای مارکسیست ها نیز گفته است: «چندین بار شاهد بودیم که بعضی از زندانیان چپ لباس کثیف خود را با لباس نو عوض کرده و لباس چرک خود را نمی شویند.» (سحابی، ۱۳۸۸، جلد اول: ۳۱۷) از طرفی سازمان بر روی وحدت زندانیان در مبارزه با رژیم شاه تاکید داشت امری که بعدها از سوی روحانیون در ماجرای فتوا مورد اعتراض قرار می گیرد: «باید نجاست و پاکی رعایت شود و حاضر نیستیم با آنها هم کاسه و هم غذا شویم. آنها مسئله وحدت همه مبارزین را مطرح می کردند. ما می گفتیم وحدت به جای خود اما ما باید در عین حال جنبه مذهبی خودمان را حفظ کنیم. کمونیستها از نجاسات قطعی نیز اجتناب نمی کردند.» (منتظری، ۱۳۷۹: ۲۱۵) همان آغاز اسلام گرایان نسبت به زندگی کمونی نگاهی مثبت نداشتند. با این حال با زندگی کمونی همراهی می کردند «حتی کسانی همچون آقای ربانی شیرازی و یا هاشمی رفسنجانی هم که بعدها با مارکسیست ها مخالف شدند، در آن دوران با آنها بر سر یک سفره می نشستند.» (سحابی، ۱۳۸۸، جلد اول: ۳۱۷) زندانیان مارکسیست در نگاه اکثر اسلام گرایان از شرع مقدس خارج شده بودند و مرتد پنداشته می شدند. مجاهدین نیز در اجرای شریعت خود را افرادی ملزم نمی دانستند. از سوی دیگر گزارشاتی از عدم رعایت بهداشت عمومی از سوی مارکسیست ها ذکر شده است. (مطهری) زندان اوین البته افراد در لائق های خود زیست می کردند و امکان اینکه بتوانند به صورت

کمون زندگی کنند وجود نداشت. (نوروزی زاده) حال آنکه در زندان قصر و زندان قزل قلعه زندگی به صورت کمون در جریان بود.

### ب) تغییر مواضع

در سال های ۱۳۵۳ و ۱۳۵۴ همزمان با تشدید مبارزات مسلحانه، فضای بیرون و فضای درون زندان اوین رو به خفقان رفت. ساواک خانه گردی ها را شروع کرد و در سال ۱۳۵۴ نیز اقدام به بازداشت روحانیون سرشناس کرد. (نوروزی زاده) در سال ۱۳۵۴ ماده واحده تشدید مجازات نیز اعمال شد (نوروزی زاده) ماده واحده ای که در آینده زندان نیز تاثیر گذاشت. اسلام گرایان و دیگر مبارزان اسلامی نسبت به مجاهدین نگاهی یکسان نداشتند. برخی از آنها با نگاه خوشبینانه به مجاهدین می پرداختند و برخی دیگر نگاهی بدبینانه و خصم آلود به مجاهدین داشتند. منتظری در مورد مواضع خود نسبت به مجاهدین گفته است: «در آن وقت ما اجمالا با اصل مبارزه مسلحانه تحت شرایط خاصی مخالف نبودیم، و با مجاهدین قبل از اینکه تغییر ایدئولوژی بدهند اجمالا مخالفی نداشتیم، حتی وقتی بعضی از آنها به عناوین مختلف دستگیر می شدند ما به خانواده های آنها کمک می کردیم.» (منتظری، ۱۳۷۹: ۲۱۸) در آذر ماه ۱۳۵۳ محمدتقی شهرام یکی از رهبران سازمان که خارج از زندان بود با انتشار مقاله ای حدوداً صد صفحه ای با نام «پرچم مبارزه ایدئولوژیک را برافراشته تر سازیم» از دین اسلام خارج شد و مارکسیست را نه در روش که در ایدئولوژی انتخاب کرد. بهمن بازگانی این واقعه را این گونه توضیح داده است: «او (شهرام) نیز هرچند مذهبی نبود اما همان تفکر حنیف نژاد مذهبی را در سازمان پیاده کرد و گفت که سازمان اصل است و وقتی سران مارکسیست شده اند باقی افراد نیز باید مارکسیست شوند.» (خبرگزاری مهر: ۱۳۹۷/۱۰/۶) این تحول باعث شد تا درون سازمان تسویه های خونینی شکل بگیرد. تسویه هایی که منجر به کشته شدن شریف واقفی از اشخاص مذهبی سازمان گردید شاخه مارکسیست سازمان به دنبال آن بود تا با نیروهای مذهبی که بیرون از زندان هستند، تسویه حساب کامل کند. برخی از نیروهای مذهبی سازمان با طردشدگی، بی هویتی و بحران های گوناگون روبرو شدند. (محمدی گرگانی، ۱۳۹۹: ۲۷۹ تا ۲۸۳) این شاخه هرچند در آینده مجبور شد عنوان پیکار را برای خود برگزیند. (بهرز، ۱۴۰۳: ۲۰۶) در رخدادهای پس از تغییر ایدئولوژی آقایان طالقانی، هاشمی رفسنجانی، مهدوی کنی و لاهوتی به اتهام حمایت از گروه های مسلح به ویژه سازمان بازداشت شده بودند. (معادخواه، ۱۳۸۷ جلد سوم: ۲۵۴) در آن مقطع نیرومندترین گروه مسلح با گرایش های دینی سازمان مجاهدین بود.

پیش از سازمان افراد مسلمانی به صورت انفرادی از دین اسلام خارج شده بودند اما این اتفاق در راس یک سازمان و یک جریان اسلامی رخ داده بود. (جزوه، صفحه پنج)<sup>۴</sup>

### سیاست سازمان مجاهدین

سازمان پیش از ماجرای تغییر ایدئولوژی نیز در همان سال های نخست دهه پنجاه خورشیدی رفتارهای مناسبی نداشت عزت الله سبحانه در مورد زندان عادل آباد شیراز بیان داشته است که مجاهدین با زندانیان مذهبی غیر مجاهد رفتار سخت و شلید همراه با تنبیه هایی از قبیل بایکوت و اخراج از کمون داشتند اما در مقابل نسبت به مارکسیست ها با گذشت بسیار رفتار می کردند. (سحابی، ۱۳۸۸، جلد اول: ۳۳۷) طرفه آنکه در همان ایام بخش عمده ای از کادرهای سازمان در زندان های مشهد و شیراز مارکسیست شدند. (جزوه، صفحه هفت) در تهران نیز تعدادی از زندانیان مجاهد مارکسیست شده بودند. این موج مارکسیست شدن باعث شدن تا سازمان با این پرسش روبرو شود که ایدئولوژی آنها انحرافی بوده و دارای مشکل است. سازمان در پاسخ به چنین اتهاماتی به صورت جدلی بیان داشت: «چنانچه انحرافی در ایدئولوژی سازمان وجود داشت چرا تغییر ایدئولوژی در زندان تهران پیش نیامد.» (جزوه، صفحه هشت) سازمان برای گرایش مسلمانان به مارکسیست دلایلی را مطرح کرد:

«الف- گسترش نفوذ جهانی مارکسیسم و رهبری انقلابات جهان توسط مارکسیستها.

ب- پشتیبانی دو ابر قدرت نیرومند (چین و شوروی) از مارکسیسم و بسط و گسترش آن.

ج- مدون بودن مارکسیسم و غیر مدون بودن ایدئولوژی اسلامی.

د- ساده بودن تعالیم مارکسیسم و پیچیده بودن تعالیم اسلامی بدلیل اعتقاد به ماوراءالطبیعه.

ه- ضد مارکسیست بودن رژیم و طرفداری ظاهری آن از اسلام و تاثیر منفی اسلام سستی بر روی روشنفکران مسلمان.

ی- مارکسیست شدن ساده و مسلمان شدن مشکل است (تکالیفی نظیر نماز و روزه و احکام دیگر که بعهده یک مسلمان متعهد است)» (جزوه، صفحه هشت)

<sup>۴</sup> . این جزوه در سال ۱۳۵۸ به صورت درون سازمانی میان اعضای سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی توزیع می شود که البته به اعضای خارج از سازمان نیز می رسد و منجر به واکنش هایی می گردد. متأسفانه درون جزوه ناشر، سال چاپ، چاپخانه و نویسنده آن ذکر نشده است. این جزوه را جناب آقای مهندس صادق نوروزی زاده از اعضای سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در اختیار من گذاشت.

سازمان در این شش دلیل، جایگاه مارکسیست را رفیع ارزیابی کرده و اسلام سنتی را نیز با دیده تحقیر نگریسته است. وی سیاست های ضد مارکسیست ساختار سیاسی را از عوامل ترویج مارکسیست دانسته است. هرچند مارکسیست ها از دشمنان اصلی رژیم پهلوی بودند اما اینکه سیاست های پهلوی به خصوص در حوزه اقتصادی تماما ضد مارکسیست بوده است موضوعی است که بحث آن در این مقاله نمی گنجد. آنچه باید به آن توجه داشت پیش از ماجرای شهرام، مارکسیست شدن در میان اعضای سازمان به وقوع پیوسته بود. بنا بر گفته بهمن بازرگانی از اعضای اصلی سازمان در دهه چهل و پنجاه «در زندان هر کدام از اعضا که مارکسیست می شدند آن را اعلام کرده و دیگر خود را کنار می کشیدند و اعتقاد داشتند که سازمان برای مذهبی هاست.» (خبرگزاری مهر: ۱۳۹۷/۱۰/۴) همچنین سران مجاهد نیز از همان سالهای نخست دهه پنجاه از مشکلات موجود در ایدئولوژی خود و بحران ها آگاه بودند: «در آن زمان از خارج از زندان پیامی برای اعضای مجاهدین زندان شیراز رسید. محتوای آن پیام این بود که در بحث های درون زندان صرفا به مسائل ایدئولوژیک پرداخته شود...وضع سازمان در خارج از زندان به لحاظ تشکیلاتی و سیاسی مرتب است و هیچ نگرانی از این جهت وجود ندارد. فقط به لحاظ ایدئولوژیک ضعف هایی وجود دارد» (سحابی، ۱۳۸۸، جلد اول: ۳۳۷ و ۳۳۸)

پیش از وقایع تغییر ایدئولوژی سازمان مورد انتقاد قرار می گرفت اما پس از آن این انتقادات شدت بیشتری یافته بود. پیش از آن انتقادات مطرح می شد اما از بحث اجتناب می گردید. (نوروزی زاده) سازمان به جای پاسخ دادن ابتدا تلاش کرد ماجرا را کم اهمیت جلوه بدهد. این در شرایطی بود که حتی در زندان اوین برخی از مجاهدین مارکسیست شده بودند و در اتاق پنج بند دو اسکان داده شده بودند، مسعود رجوی تلاش می کرد ماجرا را کم اهمیت جلوه بدهد. مجاهدین در بند دو منفعلانه رفتار می کردند و تنها به تهمت زدن به محمدتقی شهرام اکتفا می کردند. مسعود رجوی شهرام را فردی کودتاگر و اپورتونیست معرفی می کرد (نوروزی زاده) رجوی با در پاسخ به سئوالات که شدت یافته بود در کنار بی اهمیت جلوه دادن، سیاست فرافکنی و تهاجم را پیش گرفته بود. او با بیان عباراتی از قبیل اینکه اینجا زندان هست و هم اکنون وقت مبارزه هست از پاسخ دادن به پرسش ها طفره می رفت. (نوروزی زاده) دیگر روشی که برای فرافکنی مطرح می شد مشروط کردن پاسخ دادن به پرسش ها به پذیرش سازمان بود. (رضوانیان) پرسش کنندگان ابتدا باید به سازمان مراتب ایمان و ارادت خود را بیان می داشتند و پس از آن می توانست منتظر پاسخ باشد. هرچند در چنین ساختاری که رهبری و مرکزیت جایگاه ایزدی داشته است پرسش امری عبث و به عبارتی مسئله دار شدن است. رجوی در روشی تهاجمی اذعان داشت که هرکه اقدام به مخالفت با سازمان کند از مبارزه بریده و سودای آزادی از زندان را دارد. (نوروزی زاده) رفتارهای سازمان به گونه ای بود که گویی اتفاق خاصی رخ نداده است. رجوی نسبت به اعضای مارکسیست شده سازمان همزمان رفتاری

سه گانه داشت از سوی تلاش به حل مشکل و مسئله آن ها داشت، از طرفی تلاش می کرد تا ماجرا به صورت مسکوت باقی بماند و به صورت فراگیر بیان نشود. در حقیقت سعی می کرد تا آنها کمتر با دیگر زندانی ها در ارتباط باشند این رفتار رجوی درست همانند رفتار محمد حنیف نژاد از موسسان سازمان در قبال مارکسیست شدن مشکین فام داشت. بهمن بازرگانی بیان داشته است: «رسول مشکین فام بسیار زودتر از همه ما مارکسیست شد، اما حنیف نژاد سعی در ایزوله کردن او داشت. در زندان که می خواستیم نماز بخوانیم، حنیف نژاد مشکین فام را مجبور می کرد که نماز بخواند.» (خبرگزاری مهر: ۱۳۹۷/۱۰/۶) در نهایت با افرادی که دیگر توان جذبشان را نداشت سیاست مدارا و سازش را پیش می گرفت. (مطهری) سیاستی که جدای از جنبه های عمل گرایانه با نگاه کلی وی که اصل را مبارزه می پنداشت همخوانی داشت. هر چند مسعود رجوی در این سیاست نیز صداقت نداشت که در ادامه شرح داده می شود. مسائل و وقایع رخ داده در سال ۱۳۵۴ مناسبات میان مذهبی ها و غیر مذهبی را متحول کرد و «فضای نفرت و بغضی بین مذهبی ها و غیر مذهبی ها به وجود آورد» (محمدی گرگانی، ۱۳۹۹: ۲۸۷)

### سیاست نیروهای اسلام گرا

اعضای سازمان مجاهدین در بند دو زندان اوین تجمع یافته بودند. مذهبی ها در طبقه دوم و مارکسیست ها در طبقه اول قرار داشتند. در بند دو ملاقات ممنوع بود، کتاب و جزوه ای در دسترس نبود و محدودیتهای زیادی اعمال می شد. (نورزوی) در حالی که فضای بند یک که روحانیون بودند شرایط بهتری داشت. (نورزوی زاده) در بند دو اخبار مارکسیست شدن اعضای سازمان با تاخیر فراوان رسید. اخبار از جانب افرادی که دستگیر شده بودند وارد زندان می شد. در این میان ساواک جزوه تغییر ایدئولوژی را در اختیار روحانیون حاضر در بند یک قرار داده بود. (نورزوی زاده) ساواک در راستای اختلاف افکنی، خطاب به روحانیون که در آن مقطع در کمیته مشترک ضد خرابکاری تجمع شده بودند، اعلام کرد که سازمان از همان نخست مارکسیست بودند و قصدشان فریب شما بوده است. (محمدی گرگانی، ۱۳۹۹: ۲۸۳) ساواک همچنین صمدیه لباف را با آیت الله طالقانی روبرو کرد. (همان: ۲۸۴) از سوی دیگر پخش مصاحبه محسن خاموشی پیرامون کشتن و منفجر کردن جسد مجید شریف واقفی آب سردی بر وجود مبارزان و انقلابیون بود. (همان: ۲۸۰ تا ۲۸۳) این اتفاقات برای روحانیون و اسلام گرایان بسیار دردناک بود. آنها در درون خود احساس مورد خیانت قرار گرفتند و فریب خوردن را داشتند. «آیت الله ربانی شیرازی در این ماجرا (مارکسیست شدن) خیلی تکان خورد... می گفت: آخر مگر می شود؟ ما این همه زحمت کشیدیم، مردم را وادار کردیم پول و خانه بدهند، فردا جواب خدا را چه بدهیم، که یعنی این ها دروغ بود؟» (همان: ۲۸۷ و ۲۸۸) لاهوتی نیز همانند ربانی شیرازی به سبب کمک به سازمان ترس از محکمه الهی در قیامت یافته بود: «او گریه می کرد و می گفت: من دختر مردم را به شما معرفی کردم، آخر جواب خدا را چی بدهم؟

دختر مسلمان مردم را آدم‌تحویل شما دادم، حالا کمونیست شده. خوب، من این را چگونه تحمل کنم؟» (همان: ۳۰۳) هاشمی رفسنجانی و لاهوتی از جمله افرادی بودند که به سازمان بسیار کمک کرده بودند. (همان) لاهوتی به واسطه همین ماجرا به شدت شکنجه شده بود. (همان) باید توجه داشت یکی از جرایم انتسابی که به بخشی از روحانیون و همچنین اسلام‌گرایان زده می‌شد همکاری با سازمان مجاهدین بوده است. (مهدوی کنی، ۱۳۹۶: ۱۵۵) بنظر می‌رسد این مسئله باعث شد تا به لحاظ روحی شرایط برای روحانیون سخت‌تر شود. معادینخواه که خود از زندانیان آن ایام در اوین بوده است بیان کرده است: «بازداشت اکثر عالمان زندانی در بند یک اوین، به اتهام همکاری با سازمان مجاهدین خلق بود.» (معادینخواه، ۱۳۸۷، جلد سوم: ۲۴۶) شدت تغییر مواضع سازمان به گونه‌ای است که سالها بعد معادینخواه که از جرایم انتسابی وی نیز داشتن جزوه‌ای از سازمان بود (معادینخواه) عبارت «فاجعه ارتداد» (معادینخواه، جلد سوم: ۲۴۵ و ۲۵۴) را به کار برده است. از سوی دیگر ساواک در زندان و همچنین جامعه با تبلیغات وسیع بیان می‌داشت که نتیجه مبارزه چیزی جز مارکسیست شدن و جنایت نیست. در این شرایط در میان روحانیون اختلافات و تنش‌هایی شکل گرفته بود. امام خمینی (ره)، هیچ‌گاه به صورت رسمی اعضای سازمان را تایید نکرده بود.<sup>۵</sup> روحانیون در برابر تغییر مواضع ایدئولوژی سیاستهای مختلفی را اتخاذ می‌کنند. آن‌ها تلاش می‌کنند تا از تغییر مواضع ایدئولوژی پیشگیری کنند: «با دریافت خبرهای ارتداد، بسیار کوشیده بودند که از آن

<sup>۵</sup> نخستین تماس با امام پس از هواپیما ربایی آبان ماه ۱۳۴۹ شکل می‌گیرد. تراب حق شناس از طریق مرحوم دعایی پیامی درخواست کمک برای آزادی رباینده‌های هواپیما که از اعضای مجاهدین بودند می‌کند؛ امام از کمک کردند امتناع می‌کند و نگرانی خود را از این که ممکن است ورود وی منجر به حساسیت بیشتر نسبت به این افراد شود اعلام می‌دارد. وی همچنین امیدی به تاثیر داشتن توصیه اش نزد عراقی‌ها نداشته است. از سویی نگران این بوده که بعدها عراقی‌ها نیز درخواستهایی داشته باشند. (دعایی، ۱۴۰۳: ۹۹ تا ۱۰۳) اما از سویی به مرحوم دعایی اجازه می‌دهند که خودش به طور شخصی ماجرا را دنبال کنند. (دعایی، ۱۴۰۳: ۱۰۳) ملاقات دوم پس از دستگیری اعضای مجاهدین، حسین احمدی روحانی که پس از هواپیما ربایی به ایران بازنگشته بود به نجف می‌رود و دیداری با امام می‌کند اما در آن دیدار نیز هیچ تاییدی نصیب آنها نمی‌شود. (خضاب، ۱۳۹۷: ۹۱)

فاجعه پیشگیری کنند؛ چنان که هاشمی رفسنجانی با استقبال از خطر ترور-در خانه چهپور- با بهرام آرام [یکی از افراد نزدیک به محمدتقی شاهرام] به گفتگو نشست. در زمان انجام آن گفتگو، بهرام آرام مسلح و هاشمی بی سلاح بوده است؛ آن هم در شرایطی که آنان عالمانی چون طالقانی و رفسنجانی را به ترور تهدید کرده بودند، با پیش بینی متهم کردن ساواک به ترور آنان «معادینخواه، ۱۳۸۷، جلد سوم ۲۴۵ و ۲۴۶» روحانیون در شرایط سختی قرار داشتند، آنان باعث شده بودند تا مردم نسبت به مجاهدین اعتماد کنند. (همان: ۲۴۵) همچنین برخی روحانیون بخشی از وجوهات شرعی و کمک های مردمی را در اختیار سازمان قرار داده بودند. (محمدی گرگانی، ۱۳۹۹: ۲۸۸ و ۳۰۳) تزریق وجوهات و کمکها باعث شده بود تا مجاهدین برای تامین هزینه های خود مجبور به رفتارهایی از قبیل سرقت بلنک که چریک های فدایی خلق به آن اقدام کرده بودند نپردازند. روحانیون از دو سوی تحت فشار بودند «از سویی باید حمایت از چنان سازمانی در بازجویی ها توجیه می کردند و از سوی دیگر می بایستی پاسخگوی دین باورانی باشند که-به اعتماد آنان- از سازمانی حمایت کرده بودند که فرجامی جز الحاد و ارتداد نداشت.» (معادینخواه، ۱۳۸۷، جلد سوم: ۲۴۶) معادینخواه سالها بعد در مصاحبه خویش رفتار روحانیون را اقدامی جبرانی معرفی کرده است. (معادینخواه) نکته دیگری نیز باعث شده بود تا شرایط برای صدور فتوا مهیا شود. بخشی از اسلام گرایان به این جمع بندی رسیده بودند که زندگی کمونی و التقاطی منجر به جذب افراد مسلمان از سوی مارکسیستها می گردد. (نوروزی زاده) گویا برخی از روحانیون و بزرگان اسلام گرایان باور داشتند که «علت عمده مارکسیست شدن بچه ها، همنشینی با مارکسیست ها است. البته به مبانی اشکالات اعتقادی سازمان توجه داشتند، ولی خیلی دقیق توجه نمی کردند.» (محمدی گرگانی، ۱۳۹۹: ۳۰۱) در چنین شرایطی بحث طهارت و نجاست مجددا پر رنگ شد. به زندگی کمونی و التقاطی از سال ۱۳۵۰ انتقادات گوناگونی وجود داشت اما پس از تغییر مواضع سازمان شرایط بسیار متفاوت بود. در جزوه ای که سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی با عنوان «مواضع گروهها در زندان» برای اعضای خود در سالهای نخست چاپ کرده است بی آنکه نام هیئت های موتلفه را بیاورد بیان کرده است: «گروهی که با وجود آگاهی نسبتا عمیق به ایدئولوژی اسلامی و انحراف فکری دسته اول (پیروان ایدئولوژی مجاهدین) طرح مسائل جنبی و فرعی را (شعار نجس پاک) بعنوان بهترین وسیله برای مبارزه با دسته مزبور و بر ملا کردن ماهیت ایدئولوژیک آنها می دانستند» (جزوه، صفحه نه) نویسنده این عبارات ضمن اذعان به این که اعضای هیئت موتلفه نسبت به ارزشهای اسلامی و اشتباهات سازمان واقف بودند اما به سراغ مبحث طهارت و نجاست رفتند. طهارت و نجاست از احکام حیاتی در فقه اسلامی است. نخستین فصل رساله های عملیه به این بحث پرداخته است. همچنین باید بیان داشت که طهارت و نجاست از مسائلی هست که نزد عامه مسلمین اهمیت فراوان داشته و مسلمین در اجرای آن توجه وافر داشتند. البته در همین جزوه از گروه دیگری هم نام برده است که برخلاف گروه نخست درک

عمیقی از مسائل نداشته، از اشکالات بنیادین غفلت نموده و ساده انگارانه از گروه مذکور پیروی می کنند. (جزوه، صفحه ده) تمامی این اتفاقات سبب گردید تا زمینه برای اقدامی دیگر رخ دهد. در جزوه از گروه دیگری نیز به عنوان منتقدین سازمان معرفی شده اند که ضعف های ایدئولوژیک سازمان را شناخته و به اندیشه های اسلامی نیز آگاه بودند. برخی از این افراد حتی سابقه همراهی با مجاهدین را داشتند. «حتی پیش از اعلام تغییر لیدئولوژی سازمان معدودی از مسلمانان که آگاهی بیشتری نسبت به نقطه نظرهای مجاهدین داشتند بر آنها خورده گرفته و برداشتهای آنها را برداشتهای خالص اسلامی نمی دانستند.» (جزوه: صفحه یازده) اشاره جزوه به اعضای امت واحده است. این گروه افراد گمان داشتند که به مرور زمان با ورود مسلمانان اصیل اشکالات سازمان مرتفع خواهد شد: «برخی از ایشان که می پنداشتند که با گذشت زمان ورود مسلمانان اصیل و آگاه به سازمان مسائلی موجود حل خواهد شد لذا نمی خواستند چوب لای چرخ حرکت آغاز شده بگذارند این عده به دلیل شرایط خاص مبارزه و نقشی که سازمان مجاهدین در برانگیختن مردم مسلمان ایفاء کرده بودند (که عمدتاً ناشی از دو عامل بود یکی اسلامی بودن جنبش از نظر مردم و دیگری مسلحانه بودن مبارزه) نمی خواستند در کار جنبش اسلامی خللی وارد کنند.» (جزوه: صفحه یازده) در این متن به صورت حاشیه ای به نقش سازمان مجاهدین در تهییج احساسات مردم به سبب نگرش اسلامی و مسلحانه اشاره شده است. در میان بیان نکته ای نیز ضروری است که تغییر ایدئولوژی و مارکسیست شدن رهبری سازمان منجر و باعث این شد تا عده ای از زندانیان با ساواک همکاری کنند که همین مسئله سبب تشدید برخورد سازمان با مذهبی ها شد. (محمدی گرگانی، ۱۳۹۹: ۲۹۴) محمدی گرگانی مشخص نمی کند منظور وی از همکاری زندانیان با ساواک کدام گروه است اما این گونه برداشت می شود که زندانیان مذهبی با ساواک همکاری می کردند. محمدی گرگانی برای این ادعای خود اسنادی را ارائه نداده است. بنظر می رسد این بحث از بازی های ساواک برای افزایش اختلاف و تفرقه بوده است. باید در نظر داشت که رفتارهای برخی از اعضای سازمان نظیر علی زمریان که در عبادت دارای حسن شهرت بودند اما در نهایت مارکسیست گردید. (همان: ۳۴۳) به همراه رفتار مزورانه برخی از مجاهدین مارکسیست شده در زندان مشهد که حتی پیش نماز می شدند نمونه ای از این موارد است. (همان: ۳۵۳) محمدی گرگانی بهمن بازرگانی را نمونه ای از این افراد می داند. (همان: ۳۵۳) <sup>۱</sup> این رفتارها منجر شده بود که حساسیت

<sup>۶</sup> . البته وی در پاورقی صفحه ۳۵۴ اعلام داشته است، که بهمن بازرگانی این ادعا پیرامون خود را تکذیب کرده است. (محمدی گرگانی، ۱۳۹۹: ۳۵۴) در کتاب زمان بازیافته بهمن بازرگانی ماجرای پیش نمازی را کذب دانسته است «(بازرگانی، ۱۳۹۷، برنامه فیدیبو: ۱۷۶) این ادعا از سوی لطف الله میثمی با نقل خاطره ای از زین العابدین حقانی نیز مطرح شده است. (میثمی، ۱۳۹۸: ۳۷۲) بازرگانی قسمت خاطرات میثمی پیرامون خودش را معتقد است از روی شایعات نوشته است (بازرگانی، ۱۳۹۷، برنامه فیدیبو: ۲۰۶) و همچنین گرایش مارکسیستی خود را به معنای مارکسیست بودن ندانسته است. (همان)

عجیبی نسبت به مجاهدین شکل بگیرد و نسبت به مسلمان بودن آنها نیز تردید باشد. (همان: ۳۵۳)

از دیگر نکاتی که باید در نظر داشت در بند یک زندان اوین، اسلام گرایان انقلابی به دو نتیجه تغییر از مبارزه مسلحانه به مبارزه مردمی و بی اعتمادی و خطر جدی بودن کمونیست ها حاصل شد. «۱- باید به جای مبارزه ی مسلحانه مبارزه ی مردمی را انتخاب کنیم که فراگیر و عمومی باشد. ۲- کمونیست ها هم-در کنار رژیم-برای ما یک خطر جدی هستند. به خاطر بلایی که از طریق منافقین بر سر مبارزه آورده بودند.» (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۷۶، جلد اول، ۲۹۵ و ۲۹۶)

باید در نظر داشت که بر طبق خاطرات منتظری تا آن زمان اسلام گرایان انقلابی با مبارزه مسلحانه اجمالا مخالفتی نداشتند. هاشمی رفسنجانی در ادامه بیان می دارد که کمونیست ها نتیجه زحمات آن ها برای ورود جوانان به مبارزه مسلحانه را صید می کنند: «با تلاش و زحمت زیاد بچه ها را تا مرز مبارزه می آوریم. از اینجا این ها وارد مبارزه ی مسلحانه می شوند. در این مرحله کمونیست ها مدعی می شوند که دانش مبارزه انحصارا در اختیار آن هاست. آن ها مسائل مبارزه ی مسلحانه را فرموله کرده بودند، با اصول و تاکتیک هایی پردازش شده. نخبه ها و اسطوره های مبارزه ی مسلحانه، مثل فیدل کاسترو، چه گوارا، لایلا خالد و دیگران به آن ها تعلق داشتند و جنبه ی چپی داشتند. نتیجه این بود که ما جوان ها را به میدان می آوردیم و آن ها صیدشان می کردند؛ حتی گاهی گروهی تشکیل می دادیم، بعد در بست جذب آن ها می شدند.» (همان: ۲۹۶)

### ماجرای نقل فتوا

می توان گفت مهمترین سیاستی که اسلام گرایان انقلابی به رهبری روحانیون در داخل زندان پیش گرفتن ارائه یک فتوا بود. همانطور که پیشتر گفته شده بود، روحانیون و نیروهای اسلام گرا نسبت به تغییر ایدئولوژی سازمان مجاهدین تا حدودی با شوک روانی روبرو شده بودند. در بند یک زندان اوین هفت روحانی به نام های آقایان منتظری، طالقانی، ربانی شیرازی، مهدوی کنی، هاشمی رفسنجانی، انواری و لاهوتی بودند؛ که اقدام به صدور یک فتوا کردند. امروز از متن فتوا هیچ سند مکتوبی وجود ندارد. در آن ایام در بند یک زندان اوین «علمای مشهور مثل آقایان منتظری، طالقانی، مهدوی کنی، ربانی شیرازی، انواری، هاشمی رفسنجانی، کروی، معادینخواه، گرامی، لاهوتی و طلاب و علمای غیر مشهور را همراه دکتر شیبانی، عسگر اولادی، حاج حیدری، عراقی، بادامچیان، کچوئی، لاجوردی، حاج مرتضی تجریشی و ... که غیر معمم بودند، زندانی کرد.» (بادامچیان، ۱۳۸۶: ۴۳۱) باید در نظر داشت که در آن بند هیچ فرد مجاهدی حضور نداشت. مرحوم منتظری در مورد فتوا در خاطرات خود این گونه بیان داشته است: «این جریان (فتوا) مکتوب نشد فقط یک تصمیم بود و این تصمیم هفت نفر ما

بود. آقای طالقانی، آقای ربانی (شیرازی) و آقای مهدوی کنی و همه بودند. ما در طبقه بالا و کمونیستها در طبقه پایین بند یک زندگی می کردیم و مجاهدین عموماً در بند دو بودند.» (منتظری، ۱۳۷۹: ۲۱۵ و ۲۱۶) با این حال معادینخواه دیگر روحانی که در بند یک حضور داشت در مصاحبه خود بیان داشت که به غلط به فتوا مشهور شده است در حالی که اعلام مواضعی از سوی روحانیون بود در برابر اعلام مواضعی که مجاهدین انجام داده بودند. (معادینخواه) جالب آن که وی در خاطرات خود عبارت فتوا را به کار برده است (باید به کتاب خاطراتش رجوع کنم) وی در مورد عملکرد علماء پیش از صدور فتوا، رفتاری توأم با مصلحت اندیشی معنا کرده بود. (معادینخواه) پس از پیروزی انقلاب اسلامی، بحث مصلحت در فقه شیعه اهمیتی فراوانی یافت. مبحثی که امام در چارچوب فقهی و اصولی خود به آن قائل بود، در حالی که برخی از روحانیون تنها به احکام ثانویه در چارچوب تعطیلی احکام بسنده کرده بودند. (نامه آیت الله گلپایگانی به امام) حال آنکه بادامچیان از افرادی که در ماجرای نقل فتوا فعال بوده است همانند منتظری به صراحت از عبارت فتوا یاد کرده است. (بادامچیان) آنچه مسلم است متن فتوا هم اکنون در دسترس هیچ فردی نیست. پس از تنظیم فتوا، افرادی مأمور حفظ کردن آن فتوا بودند و پس از آن نامه مذکور معدوم گردید: «این متن که بدون امضا بود ولی تایید همه علمای در آن بند را داشت توسط دوستان از بر شد و حفظ گردید و در هنگام انتقال به بند ۴ اوین توسط بادامچیان که نزد او بود پاره و دو ریخته شد» (بادامچیان: ۴۳۲) در این متن به اشتباه عبارت بند ۴ ذکر شده است در حالی که مجاهدین در بند دو بودند و علما و اسلام گرایان در بند یک حضور داشتند. بادامچیان در حاشیه خاطرات آیت الله منتظری متن فتوا را این چنین اعلام داشته است: «بسمه تعالی با توجه به زیان های ناشی از زندگی جمعی مسلمان ها با مارکسیستها و اعتبار اجتماعی که بدین وسیله آنها به دست می آورند و با در نظر گرفتن همه جهات شرعی و سیاسی، و با توجه به حکم قطعی نجاست کفار از جمله مارکسیستها، جدائی مسلمان ها از مارکسیست ها در زندان لازم و هرگونه مسامحه در این امر موجب زیان های جبران ناپذیر خواهد شد خرداد ۵۵» (بادامچیان، ۱۳۸۶: صفحه ۴۳۲) در متن فتوایی که بادامچیان نقل کرده است نگرانی دیگری نیز به چشم می خورد و آن این که مارکسیست ها از زندگی جمعی با مسلمانان اعتبار اجتماعی کسب می نماید. همچنین عبارت «زیان های ناشی» می تواند ناظر بر تغییر ایدئولوژی و مارکسیست شدن مسلمانان باشد. منتظری در خاطرات خود مکتوب شدن فتوا را نپذیرفته و آن را تنها شفاهی دانسته است. (منتظری، ۱۳۷۹: ۲۱۵)

اتفاق دیگری که رخ داد برخی از افرادی که اقدام به حفظ کردن فتوای علما کرده بودند به ناگهان در شهریور ۱۳۵۵ عده ای از افراد از بند یک به بنده دو آمدند. آقایان بادامچیان، محمدی گرگانی، عراقی و لاجوردی از جمله این افراد بودند. (نوروزی زاده) جالب آن که خود علما که این فتوا را تنظیم کرده بودند به بند دو انتقال پیدا نکردند. اکثریت افرادی که از بند یک به بند

دو آمده بودند اختلافات عمیق با مجاهدین داشتند. عزت الله مطهری (شاهی) این جا به جایی زندانیان را سیاست ساواک دانسته است. (مطهری) رضوانیان نیز چرخاندن زندانیان را از سیاست های ساواک برای پخش خبر دانسته است. (رضوانیان) این افراد که بند دو رسیدند بیان داشتند که حامل فتوا هستند، گویا آنها اذعان داشتند که این فتوا قرار است به تایید امام برسد. فتوایی که به جدایی مسلمانان از مارکسیست ها تاکید داشته و عقاید مجاهدین را دارای اشکال دانسته که نیاز به اصلاح و جدا شدن از مارکسیست ها دارند. (نوروزی زاده) در متنی که بادامچیان نقل کرده است بحثی به صورت مستقیم پیرامون مجاهدین نشده است اما گویا در بیان شفاهی بحث مجاهدین بوده است. عزت الله مطهری در مورد مواضع روحانیون نسبت به سازمان به این موضوع پرداخته است که آنها پاک دانسته شده بودند اما تنها در صورتی که از مارکسیست ها جدا شدند می توانید با آنها اختلاط داشته باشید و در غیر این صورت از آنها دوری کنید. در واقع مطهری بیان داشته است که روحانیون اعضای غیر مارکسیست مجاهدین را پاک می دانستند. منتظری نیز در مورد مجاهدین اینگونه توضیح داده است: «این تصمیم فقط در رابطه با کمونیستها بود که علاوه بر مسئله نجاست کفار از نجاسات مثل ادرار هم خیلی پرهیز نمی کردند. آن وقت مجاهدین خلق هم که پاکی و نجسی را مسخره می کردند و با کمونیستها معاشرت می کردند ما می گفتیم مجاهدین خلق مسلمان هستند و باید از آنها جدا شوند و با آنها هم سفره و هماهنگ نشوند، آنها این را مسخره می کردند، لذا ما گفتیم مادامی که شما از کمونیستها اجتناب نمی کنید با شما حاضر نیستیم زندگی کنیم» (منتظری، ۱۳۷۹: ۲۱۵) این سخن منتظری نیز نشان می دهد هرچند اصحاب فتوا در اجرا رفتارهایی داشتند که مورد تایید برخی اسلام گرایان نبوده است اما تعیین و تکلیف کردن با مجاهدین ایده ای سرخود نبوده و از جانب روحانیون بند یک مشترکا اتخاذ شده است.

اقدامات روحانیون در زندان اوین محدود به صدور فتوا نبود. تا پیش از تغییر ایدئولوژی، روحانیون و جریانات اسلامی در دوران حبس به صورت انفرادی به مطالعه و عبادت مشغول بودند، اما پس از آن اتفاق نیروهای اسلام گرا نیز تلاش کردند تا اقدام به تشکیل کلاس درس و بحث کنند و به نوعی مبارزه فرهنگی را ادامه بدهند. با پیشنهاد برخی زندانیان آیت الله طالقانی به تفسیر قرآن مشغول شد هرچند تفسیر وی پیرامون آیاتی از سوره های آل عمران<sup>۷</sup> و نساء<sup>۸</sup> به ناراحتی منجر شد. (محمدی گرگانی، ۱۳۹۹: ۳۴۲) همچنین منتظری به تدریس فلسفه صدرای و خارج فقه مشغول شد. از دیگر اقدامات صورت گرفته می توان به برگزاری نمایشی از سوی معادیخواه، لاجوردی و دیگران در باب هجرت مسلمانان به حبشه اشاره کرد. (معادیخواه)

7

8

## مواضع مجاهدین

پیش از بیان مواضع مجاهدین بیان دو نکته ضرورت دارد نخست این که بنظر می رسد هیچ گونه ارتباطی میان بند یک و بند دو وجود نداشته است. بدین معنا که روحانیون و رهبران مجاهدین (مسعود رجوی و موسی خیابانی) امکان گفتگو نداشتند. باید در نظر داشت که پس از دستگیری های سال های نخست دهه پنجاه خورشیدی مسعود رجوی تنها بازمانده مرکزیت بود که همچنان به ایدئولوژی سازمان باور داشت. نکته دوم اینکه همانطور که پیش تر بیان شد افراد و جریانات باورمند به ایدئولوژی اسلامی از همان آغاز نسبت به سازمان انتقادی داشتند اما با خوش باوری گمان می کردند که با ورود جوانان مسلمان اشتباهات و اشکالات آنها مرتفع می شود. همچنین در آن ایام بخشی از مومنان به ایدئولوژی اسلامی به نقش مجاهدین در برانگیختن ملت مسلمان باور داشتند. (جزوه، صفحه یازده)

### سیاست سازمان در قبال نقل فتوا

سازمان در تمام مدت تلاش کرده بود تا در بند دو وضعیت را کنترل کند اما با انتقال برخی افراد از بند یک به بند دو در شهریور ماه ۱۳۵۵ وضعیت در بند دو با تحول روبرو شد. این افراد که در تاریخ شفاهی به اصحاب فتوا نیز شهرت یافتند تقریباً همگی در یک اتاق سکنی گزیدند. (نوروزی زاده) این افراد اکثرشان از اعضای هیئت های موتلفه اسلامی بودند. از همان آغاز به واسطه این که اکثریت این بند در اختیار سازمان مجاهدین بود. تعدادی مارکسیست نیز در بند دو حضور داشتند که گویا اکثرشان سابقه عضویت در مجاهدین را داشتند. در نهایت اعضای امت واحده نیز در بند دو قرار داشتند افرادی که اگرچه با حسن خلق با اعضای مجاهدین رفتار می کردند اما اختلافات نظری فراوانی با آنها داشتند. اعضای امت واحده مرزهای نظری و عملی خود را با اعضای سازمان و مارکسیست ها حفظ کرده بودند اما به دنبال منازعه آشکار با آنها در زندان نبودند. سازمان در آغاز دو رفتار را پیش گرفت نخست نسبت به مجتهد بودن منتظری تشکیک ایجاد کرد. منافقین که تیرهایشان به سنگ خورده بود این بار معترض شدند و اظهار داشتند که آقای منتظری مرجع تقلید نیست که فتوا بدهد. این شبهه افکنی که به اطلاع علماء رسید آقای منتظری تصریح کرد که این موضوع فتوای آنها او نمی باشد بلکه همه فقهاء و مراجع اسلام همین فتوا را دارند و من نقل فتاوی مراجع و مجتهدان را کرده ام. (بادامچیان، ۱۳۸۶: ۴۳۲) معایخواه در گفتگوی خود عبارت مرجعیت سیاسی را به کار برد (معادینخواه) عبارتی که به صورت ضمنی جنبه سیاسی این فتوا را اذعان داشته است. سازمان در کنار تشکیک تلاش کرد تا از درب سازش وارد شود و بخشی از مطالبات نیروهای اسلام گرا را بپذیرد اما نیروهای اسلام گرا خواهان جدایی کامل سازمان از نیروهای مارکسیست بودند و به نوعی خواستار این بودند تا بتوانند وضعیت سازمان را که باعث سردرگمی آنها شده بود یکسره کنند. در واقع به دنبال آن بودند تا سازمان میان نیروهای اسلام گرا و نیروهای مارکسیست درست به انتخاب بزند. «بچه های مجاهدین در ابتدا انعطاف نشان دادند و پذیرفتند

که سفره ی غذا از مارکسیست ها جدا باشد... ولی گذشته از غذا و سفره بقیه مسائل مثل چای و میوه و کارگری و ... مشترک بود. ولی عده ای از بچه های غیر سازمان فشار می آوردند که همه چیز جدا باشد. روی همین جهت عده ای که به نجاست مارکسیست ها سختت پایبند بودند همه چیزشان را جدا کردند و دسته ی سومی تشکیل دادند.» (محمدی گرگانی، ۱۳۹۹: ۳۰۷ و ۳۰۸) مجاهدین بر روی مواضع خود تاکید داشتند. رجوی بر ضرورت در مبارزه تاکید داشت. او هیچ گاه با اعضای مارکسیست سازمان برخورد نکرد. اتفاقی که به زعم عزت الله مطهری (شاهی) ریشه در این داشته است که خود وی نیز مارکسیست بوده است. (مطهری) رجوی در انتخاب میان نیروهای اسلام گرا و نیروهای مارکسیست، جانب مارکسیست ها را گرفت. از نگاه وی افکار اسلام گرایان ارتجاعی بوده است. (مطهری) از سوی دیگر باید در نظر داشت که رجوی نگاهش معطوف به قدرت بوده است مطهری با اشاره به رقابت میان مجاهدین و چریک های فدایی رفتار رجوی در نزدیکی به مارکسیست ها کوششهای او برای افزایش قدرت سازمان در برابر فدایی ها دانسته است. (مطهری) از سوی دیگر مارکسیست های زندان از این که همانند سگ نجس العین گرفته شده بودند و برایشان فتوایی صادر شده بود در حالی که برای شاه و شکنجه گران ساواک هیچ فتوایی پیرامون نجس بودن آن ها صادر نشده بود ناراحت و آزرده خاطر بودند. (محمدی گرگانی، ۱۳۹۹: ۳۰۴) اعضای زندانی چریک های فدایی خلق رفتار اسلام گرایان را پیرامون فتوای نجاست به سخره می گرفتند. (همان: ۳۱۱) جدایی که در بند دو آغاز شد فراتر از سفره به تمامی شئون زندگی زندانیان ورود پیدا کرد. تقسیم غذا از مسائل چالشی آن ایام بود. اصحاب فتوا بر روی طهارت تقسیم کننده و ظروف حساسیت شرعی داشتند به گونه ای که از سوی اعضای سازمان به تمسخر به «حزب قاش ملاقه ای ها» (همان: ۳۰۹) مشهور شدند. زندانیان چریک های فدایی از مخالفان تقسیم غذا از جانب اسلام گرایان بودند و معتقد بودند «این خودش موجب می شود که این ها برای خودشان موقعیت پیدا کنند» (همان: ۳۱۰) از سوی در این میان اعضای امت واحده کوشش می کردند تا از میزان تنش ها که با مبحث طهارت و نجاست در بند دو سر به فلک کشیده بود بکاهند. عزت الله مطهری نیز از جمله افرادی است که به رغم اینکه نیرویی اسلام گرا و در هماهنگی با روحانیون بود از ورود به جمع اصحاب فتوا اجتناب کرد. (مطهری) وی به اعضای اصحاب فتوا نقد داشته و حتی در مواردی نسبت به کنش های آنها در مورد طهارت و نجاست اشکالات دقیقی را وارد می کرد. (مطهری) در این ایام ایده دیگری نیز از قبیل شبهه غیر محصوره مطرح شد. ایده ای که می توانست منجر به حل و یا کاهش منازعه گردد. در نهایت گویا اصحاب فتوا در یک اتاق ساکن شدند و به نوعی روش انزوا را پیش گرفتند. (نوروزی زاده) این کار البته خواسته مسعود رجوی نیز بود زیرا وی نیز تاکید داشت که اتاق این افراد نیز باید جدا شود. (محمدی گرگانی، ۱۳۹۹: ۳۰۹) پس از آن مجاهدین به صورت کامل از جمع جدا شده و بازی بایکوت را شروع کردند. بازی که در زندان قصر به سبب بزرگ بودن امکان اجرایش وجود نداشت. از نگاه محسن

رفیق دوست برای سازمان از همان نخست هدفشان توجیه کننده وسیله بود و استفاده از هر ابزاری را مجاز می دانستند. (رفیق دوست) با توجه به این که بند دو زندان اوین کوچک بود فشار بایکوت بسیار آزار دهنده بود به خصوص این که سازمان هرکسی را که با آنها نبود در شرایط بایکوت قرار داده بود.

### بازخوردها

عزت الله مطهری از جمله افرادی است که نسبت به رفتارهای صورت گرفته از سوی اصحاب فتوا انتقاد داشته است. (مطهری) منازعات صورت گرفته بر سر تقسیم غذا و مسائل این گونه و این که برخی افراد براساس مبنای طهارت و نجاست، ماموران ساواک و رژیم شاه را بر مبارزان در تقسیم غذا ارجح می دانستند نمونه ای از این مسائل است. انواری از روحانیون ساکن در اوین در مورد مدارا و سازش با دیگر زندانیان بیان داشته بود: «می گفت بابا می خواهیم چند سال زندانی بکشیم باید با هم راه برویم و این مشکلات را حل کنیم.» (محمدی گرگانی، ۱۳۹۹: ۳۱۶)<sup>۹</sup> سازمان بایکوت را به اوج رسانده بود به گونه ای که در بند دو زندان در زندان ایجاد شده بود. فضا به گونه ای بود که در هر دو سوی ماجرا برخی افراد حتی از سلام کردن که سنتی دینی بود امتناع می کردند. این ماجرا در میان یاران رجوی بیشتر گزارش شده است. موسوی بجنوردی از سران حزب ملل در مورد بایکوت و رفتار مزوانه رجوی در خاطرات خود گفته است: «من وقتی دیدم که اینها این قدر نامرد هستند، سلام و علیکم را با مسعود رجوی قطع کردم، دیدم خیلی زرنگی و شیطنت می کند. خودش سلام و علیکم می کند ولی به مریدها و اعضای گروه شان دستور قطع سلام و علیکم و بایکوت داده است.» (رنجبر کرمانی، ۱۳۸۱: ۱۸۶) یکی از پیامدهای فتوا را می توان جداسازی میان زندانیان سیاسی دانست. از سویی می توان گفت فتوا تبدیل به ابزاری سیاسی شده بود تا برخی افراد با یکدیگر مسائلی را به صورت کامل حل و فصل کنند. زندان تحت تسلط نیروهای سازمان و چریکها بود و برای افراد غیر زیستن در زندان دشوار بود. روحانیون در بند یک از فشارهای بایکوت دور بودند اما از پیامدهای فتوا مطلع می شدند. همچنین بر طبق خاطرات منتظری در مقطعی افرادی بین سی تا چهل نفر از مجاهدین را به عنوان تبعید و ایذا به بند یک آوردند و در آنجا تصمیم بر این گرفته شد تا به واسطه مسلمان بودن و این که قصد زندانبانان آزار مجاهدین بوده است لاهوتی که پیشتر با آنها ارتباط داشته است برای بررسی احوال و کمک نزدشان برود که حتی جواب سلام لاهوتی را نمی دهند. (منتظری، ۱۳۷۹: ۲۱۶) در همین خاطره بار دیگر مشخص می شود که در نگاه روحانیون بند یک مجاهدین مسلمان پنداشته می شدند.

<sup>۹</sup> . محمدی گرگانی در صفحه ۲۸۴ از دفاع انواری از مسلمان بودن او در برابر عضدی (نیروی ساواک) گفته است. (محمدی گرگانی، ۱۳۹۹: ۲۸۴)

این اتفاقات باعث شده بود تا برخی از این افراد نسبت به فتوای صادر شده تردیدها و نگرانی‌هایی پیدا کنند. گویا لاهوتی از همان ابتدا نسبت به مجاهدین موضع نداشت. معادینخواه معتقد است که نظر علماء این چنین اجرایی نبود. (معادینخواه) در مورد طالقانی نیز نکات گوناگونی مطرح شده است. وی هرچند امضای خود را پس نگرفت اما در پاسخ‌های دو پهلو به پرسش‌ها پیرامون ماجرای فتوا بیان می‌داشت. (معادینخواه) در مورد طالقانی بحث محمدی گرگانی مطرح می‌شود. مطهری در عوض شدن نظر طالقانی به نزدیک شدن محمدی گرگانی به وی اشاره داشته است. (مطهری) معادینخواه در خاطرات خود در مورد محمدی گرگانی پرسشی را مطرح کرده است: «آیا ماموریت اساسی تر او، تلاش برای جدا کردن آیت الله طالقانی - و منتظری<sup>۱۰</sup> نیز در صورت امکان - از دیگران بود؟»<sup>۲۶۱</sup> (معادینخواه ۱۳۸۷، جلد سوم: ۲۶۱) محمدی گرگانی در خاطرات خود از انصراف قبلی مرحوم طالقانی از فتوا گفته است. «[طالقانی] من این موارد را پیش بینی نمی‌کردم و موافق هم نیستم. بعضی دأما مرا زیر فشار گذاشته اند.» (محمدی گرگانی، ۱۳۹۹: ۳۰۲) گویا فردای روزی که فتوا صادر شده است طالقانی سخنان منتقدانه محمدی گرگانی را پذیرفته است: «من حرف شما را قبول دارم ولی حال و توان ندارم بروم آن‌ها را قانع کنم» (همان) معادینخواه ضمن پذیرش اختلاف میان علماء، از اهمیت ویژه طالقانی برای مجاهدین گفته است. مجاهدین سالها طالقانی را به عنوان مرشد معنوی خود تبلیغ کرده بودند و هم اکنون نام وی را در زمره تاییدکنندگان فتوا یافته بودند: «بیرون زندان، موج هیاهویی را می‌دیدم که معطوف به جوسازی‌هایی بود با هدف القاء این باور که آیت الله طالقانی - در زندان - مورد تهاجم است و .. انگیزه‌ی هیاهوگران، ختنی‌سازی مواضعی بود که با عنوان تسامح آلود فتوا اعلام شد و آیت الله طالقانی نیز آن را امضا کرده بودند. چون گروهک رجوی-منافقانه - خود را به آیت الله طالقانی سنجاق می‌کرد؛ ناگزیر باید برای آن اعلام مواضع و ختنی‌سازی آن چاره‌ای می‌اندیشید. این همه بدان مفهوم نیست که در مواضع عالم‌های زندانی در بند یک اوین، هیچ اختلافی نبود.»<sup>۲۵۴</sup> (معادینخواه، ۱۳۸۷، جلد سوم ۲۵۴) نکته‌ای که ضروری است با توجه به مشی محبت‌محور و اخلاقی طالقانی بنظر می‌

۱۰. محمدی گرگانی در خاطرات خود از حسن خلق و حسن ظن آقایان طالقانی و منتظری نسبت به خود گفته است. به عنوان نمونه در مورد آقای منتظری به صفحه ۳۵۴ کتاب رجوع شود. (محمدی گرگانی، ۱۳۹۹: ۳۵۴)

۱۱. جناب آقای حجت الاسلام و المسلمین معادینخواه در گفتگویی که در تاریخ... داشتیم جناب آقای دکتر محمدی گرگانی را فردی دارای سلامت نفس و اخلاقی دانست و از نظرات پیشین خود عدول کرد. متأسفانه این قسمت از مکالمه ضبط نشده است. در این مورد آقای محمدی گرگانی به سبب وقایع رخ داده پیرامون علی‌زمردیان و بهمن بازرگانی تردیدها و نگرانی‌های اسلام‌گرایان را درک کرده است. (محمدی گرگانی، ۱۳۹۹: ۳۵۵)

رسد سخن معادیکخواه مبنی بر این که مرحوم طالقانی با برخی از اعضای سازمان ارتباط داشت و امید داشت که آنها از مسیری که رفتند برگردند و سازمان را به شکل اسلامی اداره کنند. (معادیکخواه)<sup>۱۲</sup> باید در نظر داشت که رجوی نسبت به طالقانی نگاه مثبتی نداشت و معتقد بود که درس های قرآن وی برای بچه ها مناسب نیست. «طالقانی، مالکیت خصوصی را قبول دارد و خرده بورژوا است و حاضر به نفی استثمار نیست. تفسیر قرآنش هم آلوده به پایگاه طبقاتی خرده بورژوازی است و حتی نتیجه می گرفت آیت الله طالقانی نباید به بچه های درس قرآن بدهد.» (محمدی گرگانی، ۱۳۹۹: ۳۶۹) اعضای مجاهدین معتقد بودند که طالقانی «یک روحانی مترقی با پایگاه طبقاتی خرده بورژوازی است که با پذیرش مالکیت خصوصی و انتقادهایی که نسبت به مارکسیسم و مارکسیست ها دارد، جزو اقشار خرده بورژوازی جامعه به شمار می رود. بنابراین، از دیدگاه بچه ها، طالقانی از نظر تئوریک عملاً عقب تر از مائو و هوشی مینه است. یعنی هوشی مینه و مائو موحدتر از طالقانی عمل می کنند.» (همان: ۳۷۱ و ۳۷۲) پس از ماجرای نقل فتوا مسعود رجوی بر خوردهای زننده با طالقانی کرد و می گفت «نه این حرف ها نیست. طالقانی میرنده است، و اندیشه اش باید نابود بشود. نابود هم می شود؛ او نمی تواند انقلابی باشد، ولی ما باید با او برخورد سیاسی بکنیم» (همان: ۳۷۳) ساواک با هوشمندی توانست از طریق فتوا اختلافات میان اسلام گرایان و مجاهدین را افزایش بدهد و حتی تعاملات میان طالقانی و مجاهدین را تخریب کند. «ساواک با این مدرک، به مجاهد می گفت: نگاه کن، این ها این هستند، تو هی بگو آقای طالقانی؛ بفرما پیش کمونیست ها می گفت: بفرما، این هم مجاهدین تان. این طالقانی و این هم منتظری و بقیه. به مذهبی های ضد مجاهد می گفت: بفرما. دیگر چه می گویی؟ این مجاهدین، با مدرک آقایانی که شما قبول دارید، کمونیست هستند. به مجاهد که می رسید می گفت: تو خیال می کنی آقای طالقانی پشتیبان تو است؟ بفرما. این هم مدرک از آقای طالقانی و آقای منتظری» (همان: ۳۰۳ و ۳۰۴)

### مانیفست سازمان

سازمان پس از تغییر ایدئولوژی با چالش ها و پرسش های گوناگونی روبرو شده بود. اعتبار سازمان نزد روحانیون و اسلام گرایان خدشه دیده بود. در این شرایط در پاییز ۱۳۵۵ رجوی مانیفستی دوازده بندی را ابلاغ کرد. در بند نخست سازمان در اسلامی بودن خود تاکید کرده است: «سازمان مجاهدین خلق ایران، سازمانی است با ایدئولوژی اسلامی و معتقد به مبارزه مکتبی، که در سال ۱۳۴۴ توسط محمد حنیف نژاد، سعید محسن و علی اصغر بدیع زادگان<sup>۱۳</sup>،

<sup>۱۲</sup> . هر چند نقل فتوا در زندان های ایران منجر به تنش و منازعاتی گردید اما در جنبش دانشجویی خارج از کشور شکافی ایجاد نکرد. (غرضی)

<sup>۱۳</sup> . واقعیت آن است که علی اصغر بدیع زادگان از موسسان نبوده و عبدالرضا نیک بین رودسری ملقب به عبدی نیک بین نفر سوم سازمان بوده که به واسطه اختلافات از سازمان خارج شود.

بنیانگذاری شده و مجاهدین ادامه دهندگان راه آنها می باشند.» در بند دوم تا دهم رجوی به ماجرای تغییر ایدئولوژی پرداخته است. در بند دوم آمده است: «جریان اخیر (تغییر دادن ایدئولوژی سازمان) یک جریان اپورتونیستی (انحرافی) چپ نماست که سردمداران آن به سازمان مجاهدین خلق ایران و در نتیجه جنبش خیانت کرده اند.» اپورتونیست مفهوم مورد علاقه جریانات مارکسیست است در لغت به معنای فرصت طلب و حزب باد است. مارکسیست ها برای عناصر غیر پرولتاریا و خرده بورژوا این اصطلاح را به کار می برند. (جزوه، صفحه ۱۳) اپورتونیست چپ نما دلالت به افرادی دارد که در سازمان پرولتاریا به عناصر غیر پرولتاریایی هم طبقه خودشان کمتر از حد لازم و ضروری بها می دهند. اپورتونیست راست نما کاملا برعکس به این عناصر بهایی بیشتر از ضرورتشان می دهند. (همان) بدین وسیله به خوبی مشخص می شود که شهرام به سبب آنکه به عناصر خرده بورژوازی مذهبی کاملاً بی توجه بوده، اپورتونیست چپ نما می گردد. در مورد به کار بردن عبارت اپورتونیست که مفهومی عمیق در ادبیات مارکسیستی هست مجاهدین مورد انتقاد قرار می گیرند. آنها بیان می دارند که از این عبارت قصد ایدئولوژیک ندارند و تنها به معنای لغوی آن توجه دارند که چنین برداشتی دور از ذهن بوده و قابل پذیرش نیست. (همان) ضمن اینکه این عبارت با کلمه چپ نما همراه شده است که کاملاً بیان کننده نگاه مارکسیستی سازمان است. در بند چهارم سازمان اعلام می دارد که: «این جریان اپورتونیستی چپ نما، به هیچ وجه حق استفاده از نام مجاهدین را ندارد و ادامه استفاده از آن، به منزله استمرار خیانت است.» در این بند سازمان تاکید می کند که این جریان انشعابی خیانت کرده اند و حق استفاده از آن نام را نیز ندارند. این جریان انشعابی تا شانزدهم آذرماه ۱۳۵۷ با نام سازمان مجاهدین اعلامیه و بیانیه می داد. در بیانیه ای که در آن تاریخ با عنوان «پیش به سوی هسته های مسلح خلق» نامی از سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر نیست.<sup>۱۴</sup> این اعلامیه در ایامی است که بخش اسلامی سازمان مجاهدین در حال آزاد شدن از زندان هستند. در بند پنجم تاکید بر این می شود که جریانات و مسلمانان نباید با این جریان انشعابی همکاری کنند. امری که نیاز به مطرح کردن آن نبود، آنچه مسلم است پیش از انقلاب اسلامی هیچ همکاری میان گروه های اسلام گرا و مارکسیست گزارش نشده است. در بند ششم تاکید بر مبارزه با نیروهای انشعابی دارد، البته اذعان می نماید که مقصود وی از مبارزه اقدامات خشونت بار نیست. امری که با توجه به سابقه سازمان دور از ذهن و پذیرش بود. سازمان در بند هفتم به دنبال آن است که در عین حفظ روابط حسنه با گروه های مارکسیست، اقدام به بایکوت نیروهای انشعابی نماید: «ما بین این اپورتونیست ها و سایر مارکسیست ها تفاوت قائلیم، مگر این که آنها، این اپورتونیست ها را تایید کنند.» واقعیت آن است که سازمان

<sup>۱۴</sup>. حتی در همان اعلامیه نیز عبارت بخش م.ل سازمان مجاهدین خلق ایران ذکر شده است.

م.ل به معنای مارکسیست لنینیست است.

پیکار هیچ گاه نتوانست در میان مارکسیست های ایران جایگاهی پیدا کند. حتی طرح های همبستگی آن ها از سوی سازمان چریک های فدایی خلق نادیده گرفته شد. بند دهم این مانیفست کاملاً نیروهای اسلام گرا را هدف قرار گرفته است و واکنشی به اقدامات آنها من جمله فتوا است: «این جریان اپورتونیستی چپ نما، موجب بروز زودرس یک جریان راست ارتجاعی شده است، که در مرحله کنونی، تهدید اصلی درونی مجموعه نیروهایی است که تحت عنوان اسلام مبارزه می کنند، که ما با آن ها هم مبارزه می کنیم. جریان فوق، از ضدیت با نیروهای انقلابی بویژه مجاهدین شروع شده و سپس در مسیر رشد خود، با نفی مشی مسلحانه، به سازشکاری و تسلیم طلبی، و سرانجام خروج از جبهه خلق و تغییر تضاد اصلی منجر می شود. این جریان اپورتونیستی، خطر بروز و رشد خصایص ارتجاعی را، در درون نیروهای مترقی مسلمان، پیش می آورد. در مورد ادامه دهندگان راه مجاهدین، گرایش راست از تجدید نظر در دیدگاه های بنیادی مجاهدین آغاز می شود.» رجوی در این بند به صراحت به دو نوع اسلام ارتجاعی و مترقی پرداخته است. او مصداق اسلام مترقی را مشخص نمی کند و حتی سالها بعد نیز اسلام مترقی برای وی تنها در سازمان خلاصه می گردد. برای رجوی تمام کسانی که اقدام به پرسش از رجوی و سازمان کرده اند و یا حتی تعاملات خود را محدود کرده اند به معنای اسلام ارتجاعی بودند. او در ابتدا تمام منتقدین خود را اسلام ارتجاعی نامیده و ویژگی آنها را سازشگری و مخالفت با هرگونه اقدام مسلحانه معنا کرده است.

### ج) جشن سپاس شاهنشاه

یکی از نکات دیگری که در میان زندانیان سیاسی عصر پهلوی اهمیت فراوان دارد ماجرای جشن سپاس است. در ششم بهمن در مراسمی شش زندانی سیاسی<sup>۱۵</sup> آزاد می شوند. در این جشن برخی افراد از اسلام گرایان از قبیل حاج مهدی عراقی، انواری، حبیب الله عسگر اولادی، اسدالله لاجوردی و مهدی کروبلی با درخواست عفو از زندان آزاد شدند. جشن سپاس از مواردی بود که بازتاب گسترده ای در زندان های اوین و قصر به همراه آورد. این مراسم باعث شد تا سازمان دستاویزی برای سخنان خود مبنی بر سازشگری داشته باشد. دستاویزی که با استناد به آن کوشش کند تا شرایط را برای اسلام گرایان دشوارتر کند. (نوروزی) این ماجرا فراتر از زندان اوین در زندان قصر نیز بازتاب داشت. برخی از نیروهای اسلام گرا که در زندان بودند و ارتباط مستقیمی نیز با این افراد داشتند نسبت به این حادثه دلگیر شده بودند. دلایل گوناگونی برای این اتفاق ذکر شده است برخی ریشه این ماجرا را در تغییر اولویت برای زندانیان سیاسی می پندارند. با گسترش مارکسیست و عقاید التقاطی سازمان شرایط دشوار شده است. منتظری در خاطرات خود این ایده را این گونه توضیح داده است: «آنجا هم زمزمه سازش بود،

<sup>۱۵</sup> . در مطبوعات با عبارت «زندانی ضد امنیتی» از این افراد یاد شده است.

بعضی داشتند به این معنا تمایل پیدا می کردند که ما برای دین و مذهب داریم با این رژیم مبارزه می کنیم و الان کمونیستها خطرشان زیاده تر است، باید با اینها مبارزه کرد، این کم کم در مغز بعضی افراد جا می گرفت» (منتظری، ۱۳۷۹: ۲۱۹). او طالقانی، ربانی، هاشمی رفسنجانی و خودش را مخالف این ایده می دانسته است. (همان: ۲۱۹) منتظری در مورد شرایط زندان، هر یک از زندانیان را شخصیتی مستقل معرفی کرده که تحت امر و نهی نبودند. «آنجا مسئله امر و نهی نبود مسئله رفاقت بود، یکی می گفت مصلحت این است یکی می گفت مصلحت آن است، شما (مقصود مصاحبه کننده احتمالاً عمادالدین باقی) خودتان زندان بوده اید می دانید؛ آنجا هرکس خودش را صاحب نظر می داند و برای زندگی خود تصمیم می گیرد.» (همان) منتظری در خاطراتش این مسئله را اینگونه جمع بندی کرده است: «افرادی امثال آقای انواری و آقای عسکراولادی عمرشان را در زندان گذرانده بودند و واقعا خسته شده بودند و فکر می کردند و تشخیص داده بودند به شکلی بروند بیرون بلکه کاری انجام بدهند و بهتر بتوانند خدمت کنند و بالاخره نیت آقایان خیر بود و شرایط هم شرایط سختی بود» (همان: ۲۱۹) بادامچیان ماجرا را به گونه ای دیگر بیان کرده است که با خاطرات منتظری متفاوت است. بادامچیان مشی امام را مبارزه و عدم سازش معرفی کرده است (بادامچیان، ۴۳۳) که سخنی درست است. او به درستی بیان کرده است که این افراد که آزاد شدن دنبال زندگی نرفتند بلکه از مدیران مبارزات ۵۶ و ۵۷ شدند (بادامچیان ۴۳۳) این سخن نیز درست است و با مطلب منتظری مبنی بر این که این افراد به دنبال آن بودند تا از زندان بیرون بروند و کاری بکنند همخوانی دارد. این کار می توانسته است توامان هم مبارزه با نظام شاهنشاهی و هم مبارزه با مارکسیست بوده باشد. ضمن این که اعتماد و احترامی که امام پس از انقلاب به این افراد داشت به گونه ای بود که مشخص می شود قدر متیقن امام نسبت به این ماجرا نقد جدی یا ناراحتی نداشتند. بادامچیان این اقدام را عملیات تاکتیکی برای فریب اعلام داشته است که از قضا به ثمر نیز رسیده است «این تدبیر موثر واقع شد و ساواک گرچه هیچ اعتمادی به این افراد و شخصیت ها نداشت اما خیلا کرد که آنها گرچه هیچ سازشی با ساواک و طاغوت ندارند اما می توانند در تفرقه بین مبارزان نقش ایفا کنند و آنها را بتدریج آزاد کرد.» (بادامچیان، ۱۳۸۶: ۴۳۴) بادامچیان از نگرانی علماء از بدون هدیر هلندن مبارزات در خارج از زندان گفته است. «همه آقایان علما از جمله آقای منتظری و آقای طالقانی و آقای ربانی نظر داشتند که مبارزه در بیرون زندان بدون مدیریت هلنده است.» (بادامچیان، ۱۳۸۶: ۴۳۴) «حتی برخی از علما حکم دادند که اگر رژیم در صدد برآمد با درخواست عفو آنها را آزاد کند، تقاضای عفو را (برای فریب رژیم) بپذیرند<sup>۱۶</sup> و تاکتیکی آن را بنویسند و بیرون بروند و مبارزه را ادامه داده مدیریت

<sup>۱۶</sup>. از فحوای سخن این گونه برداشت می شود که گویی نظام سیاسی به زندانیان پیشنهاد عفونویسی می داده است.

کنند. اتفاقاً مرحوم ربانی در این مورد اصرار داشت و آقای طالقانی آن را به عنوان یک اقدام تاکتیکی، تایید می نمود.» (همان) بادامچیان که مطالب خود را در حاشیه خاطرات منتظری بیان کرده است بی آنکه منتظری را متهم به دروغگویی کند وی در فردی فاقد طولانی برای درک پیچیدگی های سیاسی معرفی کرده که بدین سبب از پشت پرده هیچ اطلاعی نداشته است. (همان: ۴۳۵) بادامچیان در گفتگوی خود از عدم رضایت مهدی عراقی از این ماجرا نیز گفته است که با شنیدن عبارت تکلیف سر تسلیم فرود آورده است. (بادامچیان) رفیق دوست به نقل از مهدی عراقی در مورد جشن سپاس عبارت این که با خدا معامله کرده ام را نقل کرده است. (رفیق دوست)<sup>۱۷</sup> معادیکخواه نیز با بیان این که قصد این افراد بیرون رفتن از زندان نبود بلکه به سبب اهمیت یافتن مسائل بیرون از زندان تصمیم به این اقدام گرفتند. معادیکخواه مراسم را که با حضور دوربین های تلویزیونی بود عملی ناگهانی دانسته که اسلام گرایان حاضر در جلسه را در عمل انجام شده قرار داده است. معادیکخواه البته اذعان داشته است که آنها نیز نسبت به این عمل انجام شده هیچ واکنشی نشان نمی دهند. (معادیکخواه) این عدم واکنش را عزت الله مطهری نیز با عبارت حداقل دست روی پیشانی خود می گذاشتند. (مطهری) بیان کرده است که می توان این گونه برداشت که اراده ای برای مقاومت در این موضوع نداشتند. در پایان لازم است بیان شود که برخی افراد که از زندان های طولانی و همچنین رفتارهای سازمان خسته شده بودند خود را به اصحاب فتوا نزدیک کرده بودند تا بتوانند اگر شرایط برای خروج آنها مهیا شد بتوانند از زندان آزاد شوند.

<sup>۱۷</sup> . حاج مهدی عراقی نزد محسن رفیق دوست جایگاهی رفیع دارد. رفیق دوست وی را پدرسیاسی خود می داند و با احترام و محبت فراوان از او یاد می کند.

## نتیجه گیری

سال پایانی دهه چهل و دهه پنجاه خورشیدی فعالیت‌های مسلحانه افزایش چشمگیر یافت. گرایش به مارکسیست در میان نیروهای سیاسی بیشتر شد. هر روز بر تعداد زندانیان افزوده می‌گشت و خشونت در بازجویی‌ها شدت می‌گرفت. با ورود زندانیان سازمان مجاهدین خلق ایران (منافقین) نظم و مصالحه‌ای که میان زندانیان سیاسی شکل گرفته بود، پایان یافت. مجاهدین اقدام به جذب نیرو می‌کردند، آنها همچنین زندگی کمونی را ترویج می‌نمودند. زندگی کمونی به سبب مسائلی از جمله شرعیات و امور بهداشتی نسبت به زندگی کمونی احساس خوبی نداشتند. با تغییر ایدئولوژی در سازمان، نیروهای اسلام‌گرا دچار ناراحتی و چالش شدند نگرانی‌ها و چالش‌ها منجر به صدور فتوا گردید. فتوایی که حکم به نجاست مارکسیست‌ها و جدا شدن از آنها می‌داد. اسلام‌گرایان همچنین اقدام به اتمام حجت با مجاهدین کردند. این اقدام منجر به بایکوت نیروهای اسلام‌گرا از سوی مجاهدین شد. فرایندی که منجر به ناراحتی و اذیت نیروهای اسلام‌گرا گردید. در زمستان ۱۳۵۵ بخشی از نیروهای اسلام‌گرا تصمیم به این گرفتند که با درخواست عفو از زندان خارج شدند. می‌توان گفت که درخواست عفو از پیامدهای دور تغییر ایدئولوژی سازمان مجاهدین بود. شاید بتوان گفت که بخشی از منازعات و اختلافات نیروهای اسلام‌گرا و مجاهدین به حوادث دوران زندان مربوط باشد که البته این موضوع به پژوهش‌های دقیق نیاز دارد.

استناد:

شارعی محمدمحسن. واکاوی منازعات زندانیان سیاسی بین سال‌های ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۵ خورشیدی *مفصلنامه تحولات سیاسی اجتماعی معاصر ایران*، سال چهارم، شماره چهارم (پیاپی ۱۳)، زمستان ۱۴۰۴، 1404; 4(4): e236587. doi: 10.30510/pscci.2025.559881.1369

## منابع

- ۱- بادامچیان، اسدالله (۱۳۸۶)، خاطرات منتظری و نقد آن، چاپ سوم (زمستان ۱۳۸۶)، تهران: اندیشه ناب
- ۲- بازرگانی، بهمن (۱۳۹۷)، زمان بازیافته: خاطرات سیاسی بهمن بازرگانی، مصاحبه کننده: امیر هوشنگ افتخاری راد، تهران: نشر اختران، برنامه رایانه ای فیدیبو
- ۳- بازرگانی، بهمن (۱۳۹۸) گفت و گوها، خاطرات و مقالات تحلیلی درباره ی سازمان مجاهدین، جنبش چپ و انقلاب اسلامی، به کوشش امیر هوشنگ افتخاری راد، تهران: نشر نی
- ۴- بهروز، مازیار (۱۴۰۳)، شورشیان آرمانخواه: ناکامی چپ در ایران، ترجمه مهدی پرتویی، چاپ هجدهم، تهران: نشر ققنوس
- ۵- جزوه مواضع گروهها در زندان، بی تا، بی جا
- ۶- خبرگزاری مهر (۱۳۹۷)، تهران
- ۷- خضاب، وحید (۱۳۹۷)، مروری بر تاریخچه و تفکرات سازمان مجاهدین خلق: از زمینه های تاسیس تا عملیات فروغ جاویدان (۱۳۶۷-۱۳۴۴)، چاپ چهارم، تهران: شرکت انتشار سوره مهر
- ۸- خواجه سروی، غلامرضا (۱۳۹۶)، خاطرات آیت الله مهدوی کنی، چاپ سوم، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی
- ۹- دعایی، سید محمود (۱۴۰۳)، گوشه ای از خاطرات حجت الاسلام و المسلمین سید محمود دعایی: (یادها-۳۵)، چاپ دوم، تهران: چاپ و نشر عروج (موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س))
- ۱۰- رنجبر کرمانی، علی اکبر (۱۳۸۱)، مسی به رنگ شفق: سرگذشت و خاطرات سید کاظم موسوی بجنوردی، تهران: نشر نی
- ۱۱- سایت اینترنتی مجاهدین خلق ایران
- ۱۲- سایت سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر
- ۱۳- سحابی، عزت الله (۱۳۸۸) نیم قرن خاطره و تجربه: خاطرات مهندس عزت الله سحابی (از دوران کودکی تا انقلاب ۵۷)، جلد اول، چاپ اول، تهران: نشر فرهنگ صبا
- ۱۴- کلالی، نرگس (۱۳۸۴)، خاطرات عزت شاهی (مطهری)، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی

- ۱۵- کیهان (۱۳۵۴)، روزنامه: تهران
- ۱۶- محمدی گرکانی، محمد (۱۳۹۹)، خاطرات و تاملات در زندان شاه، ویراست دوم، چاپ سوم، تهران: نشر نی
- ۱۷- معادیخواه، عبدالمجید (۱۳۸۲)، جام شکسته: خاطرات حجت الاسلام عبدالمجید معادیخواه، جلد دوم، چاپ اول، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی
- ۱۸- معادیخواه، عبدالمجید (۱۳۸۷)، جام شکسته: خاطرات حجت الاسلام عبدالمجید معادیخواه، جلد سوم، چاپ اول، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی
- ۱۹- منتظری، حسینعلی (۱۳۷۹)، متن کامل خاطرات آیت الله حسینعلی منتظری به همراه پیوست ها، چاپ دوم دی ماه ۱۳۷۹ (ژانویه ۲۰۰۱)، اتحاد ناشران ایرانی در اروپا (نشر باران، نشر خاوران، نشر نیما)
- ۲۰- میثمی، لطف الله (۱۳۹۸)، خاطرات مهندس لطف الله میثمی: پله پله از تا خدا تا با خدا، جلد سوم، چاپ اول، تهران: انتشارات صمدیه
- ۲۱- هاشمی رفسنجانی، اکبر (۱۳۷۶)، هاشمی رفسنجانی دوران مبارزه: خاطرات، تصویرها، اسناد، گاه شمار، زیر نظر مهندس محسن هاشمی، جلد اول، چاپ اول، تهران: نشر معارف انقلاب
- ۲۲- هاشمی رفسنجانی، اکبر (۱۳۷۶)، هاشمی رفسنجانی دوران مبارزه: خاطرات، تصویرها، اسناد، گاه شمار، زیر نظر مهندس محسن هاشمی، جلد دوم، چاپ اول، تهران: نشر معارف انقلاب
- افراد مصاحبه شده آقایان:**

- بادامچیان، اسدالله
- بشارتی جهرمی، علی محمد
- رضوانیان، سید محمود
- رفیق دوست، محسن
- کریمی، احمدرضا
- مطهری (شاهی)، عزت الله
- معادیخواه، عبدالمجید
- منصوری، جواد
- نوروزی زاده، صادق